

به نام هستی نگار

پیروزه

برداشتی از زندگی سردار عیوض خان

هر که خواهان است بسم الله الرحمن الرحيم
از سلیمان است بسم الله الرحمن الرحيم
هر که مهمان است بسم الله الرحمن الرحيم

عشق سوزان است بسم الله الرحمن الرحيم
این نامه را هُدهد آورده ست آغازش تویی
میزبان عشق است و وای از عشق غوغا می کند

سلام به روی ماه شمایی که قراره دل به این نقل شیرین بدین. قصه‌ی امروز ما
قصه‌ی رشادته، حکایت آدمایی که عشقشون به خاکشون گره خورده. این پرده‌ای که
جلوی روی من و شما پهن شده حکایت خیلی سال پیش نیست، از ما هم خیلی
دور نیست می‌خوایم دل بدیم به نقل فیروزه و آدمای شجاعی که چون کف دست
گرفتن برای ماندن فیروزه

پرده خوان با مطراق به دورنمایی از شهر فیروزه در مرز ایران و ترکمنستان اشاره می‌کند و دست‌هایش را سه بار بر هم می‌کوبد

این جا فیروزه است؛ یه سرزمین پر از آب و آبادی در مرز ایران و ترکمنستان، این روزا فیروزه جزو خاک کشور ترکمنستان به حساب میاد اما دریغ و صددریغ که اگه بی‌عقلی شاهان قاجار نبود الان من و شما تو روزای تعطیل باید برای تفریح می‌رفتیم فیروزه و تو باغای پر از میوه و دشتای مثل بهشتش سیر و سیاحت می‌کردیم اما چه کنیم که وقتی ثروت مملکت دست حاکم بی‌کفایت باشه این می‌شه که امروز فقط حسرت از دست‌دادن فیروزه به دلمون بشینه و داغش تا ابد دَلَمه ببنده به گلومون.

کنام پلنگان و شیران شود

دریغا ایران که ویران شود



یه جست بزرگ بز نیم به دل تاریخ تا برسیم به سال ۱۲۶۰ خورشیدی یعنی صد و چهل و چند سال پیش که شاه قاجار، ناصرالدین شاه عیاش، وقتی بدهی و قرضش به دولت تزاری روسیه زیاد می‌شه، حاتم‌بخشی می‌کنه و از کیسه‌ی مردم قرضش رو با قراردادی به اسم آخال که بین این شخص یعنی ناصرالدین شاه (پرده‌خوان با مطراق به تصویر ناصرالدین شاه اشاره می‌کند) و الکساندر دوم تزار روس (تصویر تزار روس) بسته می‌شه، یه بخشی از قلب این گربه‌ی خوش‌نقش و نگار جدا می‌شه که سرزمین فیروزه هم شامل همون بخش‌های جدا شده از ایرانه؛ مردم فیروزه بی‌خبر از همه جا سرشون گرم زندگی و کشاورزی بود که ناگافل مأمورای حکومت قاجار جازدن تو فیروزه که: به‌هوش و به گوش باشین که باید زمین و سرزمین خودتون رو رها کنین تا دودستی پیشکش تزار مفت‌خور روسیه بشه.

(تصویر سردار عیوض خان و گرد هم آمدن مردم فیروزه)

مردم گیج و وحشت‌زده مونده بودن چه بکنن که یه شیرمرد کرد به اسم سردار عیوض خان که غیرت وطن‌پرستی و خون‌آریایی‌ش به فروش اومده بود مردم فیروزه رو دور خودش جمع کرد و گفت:



آهای مردم فیروزه! مامورای حکومت دستور دادن که از خانه‌ی خودمون دست
بکشیم تا دست ناپاک اجنبی چنگ بندازه به زمینی که ما آبادش کردیم؛ تا
خون تو بدن داریم نمی‌ذاریم که ما آواره‌ی کوه‌ها و دشت‌های خراسان باشیم و
مزدور اجنبی کیف کنه تو خاک ما. می‌ریم پیش بزرگ ایل زعفرانلو رشیدخان
شجاع الدوله حاکم قوچان و عارض می‌شیم به اون تا کمک‌حال ما باشه. القصه...
بزرگان فیروزه به سرکردگی سردار عیوض‌خان (**تصویر سردار عیوض خان**) و
محمددردی خان (**تصویر محمددردی خان**) می‌رن به ارگ حکومتی قوچان:
رشیدخان شجاع‌الدوله (**تصویر شجاع الدوله در حال گفتگو با عیوض خان**)
سردار عیوض به شجاع الدوله گفت:

خان! شاه قاجار بی‌اون که نظر و خبر مردم فیروزه براش مهم باشه خاک مارو
معامله کرده و خانه‌ی مارو چوب حراج زده به جبران خراج خودش. نزارین این
اتفاق بیوفته و زن و بچه‌ی اهل فیروزه پامال بشن و غیرتشون لگدمال بشه زیر
سم اسب سالدات‌های روس....



اشاره به تصویر شجاع الدوله

معلومه حاکی که گماشته و زیردست شاه قاجار برای ولی نعمت خودش دم
تکون می‌ده و رعیت و نظرش پیشیزی برایش مهم نیست. شجاع‌الدوله اخماش رو تو
هم می‌کشه و با غرور می‌گه:

این قرارداد بین شاه و امپراتور روسیه بسته شده و از دست ما کاری ساخته نیست
و شما باید فیروزه رو به مقصد شهرای شمال خراسان ترک کنین.
غرور عیوض خان جریحه‌دار شده غیرتش به جوش اومده اما به حرمت مردم
فیروزه تصمیم می‌گیره یه راه دیگه رو هم امتحان کنه. با پسر عموش محمددردی
خان این بار می‌رن پیش سردار مفخم، حاکم بجنورد

اشاره به تصویر سردار مفخم

جواب سهام‌الدوله یا همون سردار مفخم به عیوض خان همونیه که قبل از این
هم از حاکم قوچان شنیده بود اما این بار سردار مفخم یه روزنه‌ی امید رو برای
عیوض خان و همراهاش باز می‌کنه و می‌گه:

ناصرالدین شاه چند روز دیگه راهی مشهد و یحتمل چندروزی اردوی شاهی رو
در بجنورد برپا خواهند کرد من ترتیبی می‌دم تا شما بتونین بی واسطه با شاه
حرف بزنین شاید تونستین نظر شاه شاهان رو عوض کنین.



اشاره به تصویر ناصرالدین شاه که زیر چادر نشسته و سردار هم در مقابلش ایستاده

القصد و الغرض که شاه به بجنورد رسید و سردار عیوض هم بی فوت وقت با چند تا از بزرگای فیروزه به ملاقات ناصرالدین شاه میرن. اما از اون جا که شاهان همیشه متکبر و مستبد بودن اجازه ملاقات صادر نمی شه و شاه قاجار پیغام می فرسته که: این معامله ی دو بچه که نبوده؛ شاه ایران با تزار روس پای عهدنامه رو امضا کردن و شمام اگه حرفی دارین به روس ها بگین که از حالا به بعد مالک فیروزه اون ها هستن.

اشاره به تصویر سردار عیوض خان و گردهم آمدن مردم فیروزه

اهالی فیروزه که دیدن رنج مردم و سختی اون ها برای شاه سر سوزنی اهمیت نداره، دوباره دور هم جمع شدن تا این بار تصمیم نهایی رو بگیرن



اشاره به تصویر سردار عیوض خان

سردار شجاع خراسانی می‌گه: آی ایهاالناس! ما تمام راه‌ها رو رفتیم و تمام حرف‌ها رو زدیم، هیچ‌کس دل‌سوز ما نیست جز خودمون. دوتا راه مونده برامون: راه اول به خفت سر پایین‌انداختن و به ذلت فیروزه‌رو تقدیم روس‌ها کردنه اما راه دوم سختی داره ولی پر از عزت و سربلندیه. من راه دوم رو انتخاب می‌کنم. اسلحه دست می‌گیرم و تا آخرین فشنگ و قطره‌ی خون پاسدار خاک فیروزه می‌شم هرکی با منه و ناموس فیروزه براش مهمه بسم!...

اشاره به تصویر سردار آراز

حالا نوبت سردار آرازخانه که مردم فیروزه رو هوشیارتر کنه و به اونا بگه: اگه امروز جلوی خواست روس‌ها و خیانت شاه قاجار سکوت کنیم، تا آخر عمرمون داغ این ننگ روی پیشونی ما حک می‌شه و مردم فردا با خوندن تاریخ، مارو بی‌غیرت می‌دونن؛ پس باید متحد باشیم و باروس‌ها بکنجیم.



اشاره به تصویر محمددردی خان

سومین یار دلیران خراسونی محمددردی خان هم بلند می‌شه و فریاد می‌زنه:
اجنبی جماعت دندون تیز کرده تا خانه و کاشانه‌ی مارو ریزریز کنه. اما ما
دندوناش رو تودهنش خورد می‌کنیم و تا جون داریم و جوون به میدون،
نمی‌ذاریم اجنبی قدم از قدم برداره و لگدش به خاک ما برسه.

اگر سربه‌سر، تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

اشاره به تصویر مردم فیروزه

حالا غوغایی تو دل مردم فیروزه به‌پاشده و خونشون از غیرت به جوش اومده،
هرکسی چیزی می‌گه و فریاد و هلهله از هر گوشه‌ای بلنده برای سربلندی
فیروزه. همه دست به کار می‌شن تا با همون اندک سلاح و مقدار کم آذوقه‌ای
که دارن سد محکمی بشن جلوی اجنبی زمین‌خوارِ مفت‌خور تا به شاه بی‌لیاقت
ثابت کنن حفظ مملکت مهم‌تر از حفظ تاج و تخته



اشاره به تصویر مردم فیروزه در حال بارکردن اسب‌ها و شترها و مسلح شدن

شترها و اسب‌ها یکی بعد از دیگری بارگیری شدن و کوه‌ها و صخره‌ها شدن
سنگر و جان‌پناه رزمنده‌ها. فرماندهی مقاومت جلوی روس‌ها،
سردار عیوض خان، اسلحه و فشنگی رو که دارن بین مردم تقسیم می‌کنه و
نقشه‌ی دفاع از فیروزه رو برای اونا تعریف می‌کنه تا مردم مظلوم فیروزه برن به
جنگ قشون تا دندان مسلح امپراتوری روس.

زن و کودک و خرد و پیوند خویش
از آن به که کشور به دشمن دهیم
همه جای ترس است و تیمار و باک
چرا بهره‌ی ما همه غفلت است؟

ز بهر بر و بوم و فرزند خویش
همه سربه‌سر تن به کشتن دهیم
ز خاکیم باید شدن سوی خاک
جهان سربه‌سر حکمت و عبرت است

اشاره به صحنه‌ی نبرد و درگیری

ارتش روسیه که از نظر تجهیزات و امکانات و همین‌طور نفرات خیلی مجهزتر و
کامل‌تر از مردم فیروزه‌ای بود که با دست خالی و تفنگ شکاری سینه سپر کرده
بودن جلوی اون همه ادوات نظامی، با خودشون فکر می‌کردن که ظرف چند روز
یا نهایت یکی دوماه از سد دفاعی دلیران فیروزه رد می‌شن و چنگال‌های کثیفشون
رو به تن خاک نازنین فیروزه می‌کشن اما غافل از این که عشق وطن، ناموس پرستی
و غیرتمندی روی خاک آبا و اجدادی چنان مردم فیروزه رو قدرتمند کرده بود که
۱۲ سال مداوم ارتش روسیه رو به زانو نشوندن و دمار از روزگارش درآوردن.



اشاره به تصویر سردار عیوض در حالی که سوار بر اسب است و تفنگش را نشانه گرفته

سردار عیوض خان که آرزوی رهایی مردم فیروزه از ظلم ناصری و زور روس‌ها رو داشت تا آخرین نفس با دشمن جنگید تا زمانی که به نامردی و خیانت اسیر محاصره‌ی سالدات‌ها و قزاق‌های روس شد اما تسلیم نشد تا جایی که گلوله در تفنگ و توان در بدن داشت جنگید و جنگید تا سرآخر سوار بر اسب مثل یک قهرمان ایستاده و پابرجا گلوله‌های فراوان به جانش نشست تا قهرمان مبارزه با بیگانه در کوه‌های گولیل جانش رو برای خاکش فدا کرد. مقاومت مردم فیروزه تا جایی ادامه پیدا کرد که تمام مردهای سرزمین فیروزه در جنگ با روس‌ها کشته شده و دیگه مردی در فیروزه نمانده بود.

اشاره به تصویر تحفه گل

حالا نوبت زن‌ها که دست به اسلحه بشن برای دفاع از ناموس ایرانی. تحفه گل شیرزن کرد خراسانی، دخترعموی سردار عیوض و همسر سردار آراز اسلحه به دست گرفت و گفت: ما مردتر از هر مردی پشت به خاکمون دادیم و مشتش گره کردیم برای زنده‌موندن اجدادمون؛ دشمن برای گرفتن فیروزه باید از روی نعش تک‌تک ما رد بشه. تحفه گل فرماندهی مقاومت مردم فیروزه رو شخصا عهده‌دار شد. سالها با روس‌ها مبارزه کرد و از آرمان‌های مردمش عقب نشینی نکرد. تا این‌که به دست افسران روس اسیر شد و جانش رو برای فیروزه داد اما غیرتش رو زمین نداشت.



اشاره به تصویر قشون کشی روسها و محاصره فیروزه اش

ارتش روسیه تزاری برای رسیدن به مراتع فیروزه، روزها، ماهها و سالها در دامنه‌های کپه‌داغ معطل ماند. افسران تزار تنها وقتی تونستن اسبهاشون رو در مراتع فیروزه هی کنن که تفنگ عیوض خان و یارانش از غرش افتاد. مردمان فیروزه نتونستن به سرزمینشان و به خاطره‌هایشان پشت کنن. اونها تاب نیاوردن که بیگانه‌ای رو در موطن خودشان ببینن و سرانجام فیروزه بعد از مقاومت‌های بسیار به دست روسها تصرف شد.



اشاره به تصویر یک بخشی که در حال دوتار زدن

حالا بخشی‌ها زخمه به دوتار می‌زنن و با سوز داستان سردار عیوض رو می‌خونن تا
فرزندان ما بدونن این خاک چه دلیرانی در دل خودش داشته، تا آتش عشق به
ایران، درد دل فرزندان ما، روشن بمونه.

تا یه نقل جذاب دیگه از جوون‌ها و دلاورای این سرزمین خدا نگهدار تون

